

کشتارهای سیاسی

دو تن از خلفای عباسی بدست فدائیان حسن صباح
بقتل رسیدند: یکی در بیرون دروازه شهر مراغه و
دومی در کنار زاینده رود اصفهان .

هم اکنون قبر این دومرد در نزدیک پل شهرستان
زیر گنبدی آجری که در عصر سلجوقیان بنا شده موجود
است . مردم بزیارت آن میروند و صاحب قبر را از امام
زادگان معتبر میدانند !!

محمد-صدر هاشمی
اصفهان-فروردین
۱۳۴۳

موضوع فدائیان حسن صباح و یا اسماعیلیه ونحوه عمل آنها و اینکه چگونه
این کشتار های فجیع و یا باصطلاح امروز (ترورهای سیاسی) انجام میگرفته از
امور است که تا کنون حقیقت آن برای پژوهندگان روشن نشده است .
قدر مسلم این است که قتل و کشتار در آغاز جزو مذهب اسماعیلیه نبوده و از وقتیکه
حسن صباح شعبه این مذهب را در ایران تأسیس نمود و با مخالفت های شدید و تعصبات
بی اندازه سلاطین سلجوقی ، روبرو گردیدند ، ناچار شدند در مقابل آزار و شکنجه
های سلاطین و امروزای سلجوقی ، بدفاع بپردازند و خود را مجهز سازند .
دشنامهایی که نظام الملك وزیر معروف ملکشاه در کتاب سیاست نامه باطنیان
میدهد و در موارد متعدد در این کتاب توجه میکند که باید از کشتن باطنیان خودداری
نموده و از آزار و اذیت آنان دست برداشت ، و نیز یاد آور میشود که خرابی
مملکت بعلت وجود رافضیان و باطنیان است ، همه شاهد بر عداوت زاید الوصف
سلجوقیان و اسماعیلیه میباشد .

پس از مرگ نظام الملك و ملکشاه و اختلافات شدیدی که بعد از مرگ ملکشاه

در این مقاله را آقای صدر هاشمی در فروردین برای درج فرستاد و خود قریب
یکماه بعد جهان را بدرود گفت خدایش بیامرزد .

بر سر جانشینی او بروز کرد ، اختلافات اسماعیلیه را با سلجوقیان نیز بیش از پیش نمود و سبب کشتارهای فجیعی گردید که قسمتی از این کشتارها را رشیدالدین فضل‌الله در کتاب مشهور خود جامع التواریخ (جامع التواریخ قسمت اسماعیله) نقل کرده است .
منجمله ازین کشتارها قتل سیاسی المسترشد بالله در بیرون شهر مراغه و در ساحل زاینده رود اصفهان میباشد .

قتل الراشد بالله و مقبره او در اصفهان

برای اینکه موضوع خوب روشن شود و معلوم گردد چرا و بچه علت الراشد بالله خلیفه عباسی گذارش باصفهان افتاد و در این جا بقتل رسید لازم است بطور اختصار قدری بجلورفته و شمه در باره قتل پدر الراشد، یعنی المسترشد بالله گفتگو نموده سپس بذکر وقایع مربوط به الراشد بپردازیم .



دورنمایی از گنبد عصر سلجوقی که در نزدیک بل شهرستان اصفهان بنا شده است و در زیر آن مدفون الراشد بالله خلیفه عباسی مدفون است

قتل المرشد در بیرون شهر مراغه

از زمان آل بویه چنین مرسوم شده بود که در شهر بغداد پس از نکر نام خلیفه

در خطبه های عیدین و نماز جمعه ، بذکر نام سلاطین میپرداختند .

پس از مرگ ملکشاه سلجوقی این رسم بر افتاد و دیگر نام سلاطین سلجوقی در خطبه آورده نمیشد تا سلطنت بمسعود پسر برادر سنجر که حکومت عراق را داشت ، رسید . وی لشکری آماده نمود که ببغداد حمله نماید و خلیفه را وادار بقبول این عمل کند ولی خلیفه پیش دستی نمود و لشکری برای مقابله بمسعود تجهیز کرد و بسر کردگی خویش از بغداد بیرون شد و دولشکر در نزدیکی همدان بایکدیگر رو برو شدند . در این هنگام نیمی از لشکریان خلیفه بلشکر مسعود پیوسته و در نتیجه خلیفه شکست خورد و در پنجه مسعود اسیر گردید .

مسعود بهمراهی خلیفه بطرف آذربایجان روانه گردید و خبر این فتح را برای عمش سلطان سنجر در خراسان ، فرستاد . اتفاقاً در همین ایام بادهای شدیدی وزیدن گرفت و بنوشته عطا ملک جوینی (جلد سوم جهانکشا چاپ لیدن ص ۲۱۹)

«حدوث صواعق مختلف و هبوب بادهای عواصف که در این دور کسی مشاهده نکرده است و بیست روز است که تا واقع شده است ، سبب وقوع این حادثه میدانم.»

مردم این حوادث طبیعی را در نتیجه شامت رفتار مسعود با خلیفه دانسته و لذا سنجر برای مسعود پیغام فرستاد که از خلیفه ، المسترشد بالله عذر خواهی نماید و او را بهمراه خود ، با کمال احترام حرکت دهد .

جوینی مینویسد (صفحه ۲۲۰ جلد سوم جهانکشا سنجر بدنبال رسول اولی ، رسولی دیگر نزد مسعود فرستاد و سلطان باستقبال رسول برنشست . جماعتی از ملاعین فدائیان و ملاحظه فرصت خواهد در گاه از لشکر و سپاه نگاه داشتند و معافه در بار گاه رفته و امیر المؤمنین را کارد زدند در هفدهم ذی القعدة سنه تسع و عشرين و خمسمائه . سلطان مسعود جزعها نمود و تغییری عظیم اقامت کرد . »

معاصره اصفهان و قتل الراشد

این جوزی در جلد دهم تاریخ منتظم صفحه ۷۶ و هم چنین صاحب تاریخ راحة الصدور (ص) مینویسد پس از قتل المسترشد ، فرزندش منصور ملقب بامیر المؤمنین

الراشد بالله در بغداد بخلافت نشست و مردم باو بیعت کردند و چون راشد تصور میکرد پدرش المسترشد بدستور سلطان مسعود بقتل رسیده ، از این رو برای مقابله با مسعود لشکری عظیم فراهم نمود ولی بر او پیش دستی گرفت و از آذربایجان و همدان بجانب بغداد روان شد و چون الراشد را با او یارای مقابله نبود ، بدیار بکر و موصل روانه گردید و مسعود نیز ویران از خلافت خلع کرده عمویش ، برادر مسترشد را ، ملقب بالصفی بالله بخلافت منصوب نمود . ۱۰

الراشد از موصل برای مقابله با سلطان مسعود سلجوقی و بزانو در آوردن او روانه اصفهان گردید . شهر اصفهان در این هنگام پایتخت دوم سلاطین سلجوقی بشمار میرفت و هرگز آنها در عراق بود ، لذا الراشد بالله بالشکری بمحاصره اصفهان پرداخت . خلیفه معزول عباسی وقتی بمحاصره اصفهان پرداخت که قحط و غلای عظیمی در عراق و بالخصوص در اصفهان برپا بود و صاحب العراضة فی لحکایة السلجوقیه قحطی اصفهان را چنین توصیف میکند : ۲

«کار آن داهیه دهیا و حادثه شنعاء بغایتی رسیده که اولاد آدم را دم بدم از نا یافتن گندم دم سرد ازدل پردرد برمی آمد ، مادر بی نان ، بچه نا توان راطعمه خود میکرد و پدر مهر پرور نور بصر و پاره جگر چون شهد و شکر میخورد .»

در یک چنین وضعی الراشد بالله نیز بمحاصره اصفهان پرداخت که ناگاه روز سه شنبه ۲۶ شهر رمضان سال ۵۳۲ هجری در حالیکه هوا بشدت گرم بود ، یکی از فدائیان اسماعیله که مدت ها در دستگاه الراشد برای یک چنین روزی بسر برده بود او را بقتل رسانید . عماد کاتب اصفهانی در تاریخ سلجوقیان ۳ مینویسد : «فبجم علیه قوم من فداییه الباطنیة ، فاضجموه علی فراش المنیة» از عبارت عماد کاتب معلوم میشود دسته از فدائیان به الراشد حمله کرده اند و این البته برخلاف نوشته سایر مورخین است .

۱ - جلد دهم تاریخ منتظم ابن جوزی صفحه ۷۶ .

۲ - العراضة چاپ اسلامبول صفحات ۱۲۰ و ۱۲۱ .

۳ - تاریخ سلجوقیان تلخیص بنداری ص ۱۶۴ .

عماد کاتب در تاریخ سلجوقیان که فتح بن علی بنداری آنرا تلخیص کرده (صفحه ۱۶۵) چاپ مصر) مینویسد: «و انا ان کرفی صغری هذا الحادث الكبير وحديثه وتأثيره في القلوب.» ابن جوزی در تاریخ منتظم خود در باره مرگ الراشد سه قول مختلف نقل کرده مینویسد: «در باره مرگ الراشد سه طریق گفته اند اول آنکه سه مرتبه او را مسموم نموده اند. دوم آنکه گروهی از فراشانی که در خدمت خلیفه بودند او را بقتل رسانیدند سوم آنکه باطنیان او را کشتند و بعد هم آنها کشته شدند. ۱۰ پس از ذکر این قسمت ابن جوزی از ابو بکر موصلی مطلب شگفتی را نقل نموده مینویسد که از بدو تاریخ اسلام ششمین فردیکه عهده دار امور مسلمین بوده از کار خلع و برکنار شده است. بدین نحو که پس از پیغمبر علیه السلام ابو بکر، عمر، عثمان، علی بن ابیطالب و حسن بن علی عهده دار امور مسلمین بودند و حضرت حسن که ششمین است از خلافت خلع شد. سپس معاویه، یزید، پسر یزید، مروان و عبدالملک و ابن زبیر که آخری خلع شد، بعد ولید و سلیمان و عمرو یزید و هشام و ولید بن یزید که آنهم از خلافت خلع گردید و پس از او بنی امیه منقرض شد خلافت بینی عباس رسید.

خلفای عباسی از صفاح شروع شد و بعد منصور، مهدی، هادی، رشید، امین خلع و مقتول گردید. پس مأمون معتصم، الواثق، متوکل، المنتصر، المستضی که خلع گردید و کشته شد، بعد القاهر، الرازی، المتقی، المستکفی المطیع والطائع که خلع شد، بعد، القادر، القائم، المقتمدی، المستنصر، المسترشد و الراشد که مخلوع و مقتول گردید.

گنبد الراشد بالله در شهر اصفهان

پس از آنکه الراشد بالله بقتل رسید و یک روز تمام برای او مردم اصفهان عزاداری نمودند، او را در کنار زاینده رود دفن کردند. عماد کاتب که خود شاهد و حاضر بوده در باره محل دفن الراشد اینطور مینویسد: «ودفن الراشد فی مدینه جی و افردت له تربة فی جامعها و صار الی الیوم موضع قبر من اشرف مواضعها.» ۲ هم اکنون گنبد رفیع در کنار

۱ - تاریخ سلجوقیان تألیف عماد کاتب چاپ جدید مصر ص ۱۶۵
 ۲ - جلد دهم تاریخ منتظم ابن جوزی چاپ حیدرآباد دکن ص ۷۶

زاینده رود اصفهان، مقابل پل شهرستان، در همان محل جی، که معلوم میشود در سابق ایام، در این محل مسجد جامعی نیز برپا بوده موجود است این گنبد آجری و بسیار مرتفع و از آبنیه دوران سلجوقی است گرداگرد داخل گنبد، نزدیک سقف، این آیه شریفه روی آجر، بخط کوفی بسیار زیبا، مکتوب است:

بسم الله الرحمن الرحيم . في يموت اذن الله ان ترفع ويذكري فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو والاضال رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة يخافون يوماً تنقلب فيه القلوب و الابصار ليجزيهم الله احسن ما املوا و يزيدهم من فضله والله يرزق من يشاء بغير حساب .

این آیه دور تا دور گنبد را فرا گرفته است . گنبد در زمان ناصر دین شاه بدستور افتخار الدوله تعمیر شده و شاعری موسوم بعلی رضای موسوی، متخلص بانجم ماده تاریخ تعمیر بنا را اینطور سروده است :

افتخار الدوله از باب کرم
گشت باعث بهر تعمیر حرم
انجم بیدل بتاریخش شکفت
الفبس سبصد دگر شانزده بگفت ۱۳۱۶
قبر در داخل ضریح چوبی قرار گرفته و زیارت نامه ای بدیوار ضریح آویزان است که بموجب آن صاحب قبر حسین بن زید بن حسین بن علی میباشد .
ظاهراً همه این ضریح و زیارت نامه هنگام تعمیر گنبد یعنی در سال ۱۳۱۶ قمری درست شده است ولی در قدمت گنبد و آیه دور آن هیچگونه شک و تردیدی نیست.

متداول شدن تفنگ در ایران

مخفی نمائند که ابتدای بروز ظهور و متداول شدن تفنگ در ایران که ملاحسین کاشفی صورت تفنگ را در عهد سلطان حسین میرزای بایقرا که تولد آن سلطان جلیل الشان در سنه ۸۴۲ بود و وفاتش در ۹۱۱ بود از فرنگستان بایران آورد . صفویه بعد از محاربات با عثمانیه و اوزبکیه بفرنگ ریختن توپ و ساختن افتادند و بسیار بساختند ولی خوب نبود و بخوبی کار فرنگ و روم نبود معیندا شاه عباس صفوی چندین هزار تفنگ چی مازندران و عراقسی داشت و توپها ریخت و توپها از عثمانیه گرفت . تحریراً فی تاریخ ۱۲۷۲

نقل از کتاب مجموعه اشعار متأخرین کتابخانه مجلس